

بازنمایی تأثیر قدرت و ادب کلامی بر کاربرد واژه‌های خطاب در گفتار زنان و مردان از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی

بهناز بیرون‌راه^۱

فروغ کاظمی^۲

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر بازنمایی تأثیر قدرت و ادب کلامی بر کاربرد واژه‌های خطاب در گونه گفتاری زنان و مردان فارسی زبان تهران از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی است. واژه‌های خطاب پنجره‌ای به تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه است و نگرش افراد نسبت به یکدیگر را آشکار می‌سازد. این مقاله مبتنی بر این فرضیه است که ادب، رسمیت، قدرت و همبستگی کلامی بر کاربرد گونه‌های مختلف واژه‌های خطاب توسط مردان و زنان تأثیرگذار است. ادب و قدرت تابع ساختار اجتماعی و مدیون باورها، افکار عمومی و انتظارات متفاوت جامعه از مردان و زنان محسوب می‌شود. در اکثر جوامع زنان در مقایسه با مردان حساسیت بیشتری به جایگاه اجتماعی افراد نشان می‌دهند و آگاهی بیشتری از مشخصه‌های اجتماعی گونه‌های مختلف زبان دارند. لذا می‌توان گفت که در بیشتر موارد زنان در گروه‌های سنی، تحصیلی و طبقه اجتماعی یکسان با مردان، ادب و رسمیت بیشتری را در گفتار خود لحاظ می‌کنند. علاوه بر این، زنان به دلیل امنیت اجتماعی کمتر و بی‌ثبات‌تر بودن جایگاه اجتماعی خود، به زبان به عنوان معیاری جهت تعیین طبقه اجتماعی می‌نگرند و علاوه بر استفاده از الگوهای سطح بالای گفتار، به طور معمول در مقایسه با مردان در گفتار خود قدرت و همبستگی کلامی کمتری به کار می‌برند. در نتیجه، این مقاله تأثیر ادب و قدرت کلامی بر کاربرد واژه‌های خطاب در گفتار زنان و مردان را تأیید می‌نماید. همچنین نتایج حاصل مؤید این نکته است که جنسیت بر انتخاب واژه‌های خطاب نیز تأثیرگذار است. داده‌های آماری این مقاله از طریق پرسشنامه گردآوری شده است، روش پژوهش میدانی و شیوه تحلیل داده‌ها توصیفی-تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی اجتماعی، خطاب، ادب و رسمیت، قدرت و همبستگی

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول)

behnaz.birounrah@yahoo.com

f.kazemi86@yahoo.com

^۲ دانشیار زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی

۱- مقدمه

ترادگیل^۱ (۱۹۷۴) معتقد است زبان پدیده‌ای کاملاً اجتماعی است و مطالعه زبان بدون اشاره به بافت اجتماعی به حذف برخی از پیچیده‌ترین و جالب‌ترین جنبه‌های زبان و از دست‌دادن موقعیت برای پیشرفت نظری بیشتر منجر خواهد شد. گوناگونی‌های زبانی، یکی از مواردی است که در زبان‌شناسی اجتماعی بررسی می‌شود و شاید بتوان گفت بررسی دگرگونی‌ها و اشکال مختلف زبان و یافتن دلایل و علت‌های غیرزبانی این اختلافات که به بافت جامعه مربوط می‌شود، مهم‌ترین کار زبان‌شناسی اجتماعی است (باقری، ۱۳۸۶: ۲۲۹). واژه‌هایی که افراد در یک موقعیت خاص انتخاب می‌کنند و برداشت مخاطب از آنها توجه زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان بسیاری را به خود معطوف کرده است. این امر در مورد خطاب و اشاره به افراد نیز صدق می‌کند. یک فرد ممکن است به عنوانی از قبیل جان اسمیت، اسمیت، اسمیتی، جان، جانی، عزیزم، آقا، تو، یارو و غیره مورد خطاب واقع شود. بارزترین تفاوت در اشاره به یک شیء و اشاره به یک فرد این است که اشاره به یک فرد در برگزیده مسئله روابط اجتماعی است و در زبان‌شناسی اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. زمانی که فردی «جان اسمیت» را مورد خطاب قرار می‌دهد، واژه‌ای که استفاده می‌کند بیانگر رابطه اجتماعی وی با «جان اسمیت» است. در حقیقت پیدا کردن واژه خطاب که واقعاً خنثی باشد غیرممکن است. واژه به کار رفته به منظور خطاب بیانگر نگرش و احساس گوینده به فرد مورد خطاب است. لمبرت^۲ و تاکر^۳ (۱۹۷۶: ۱) تأکید می‌کنند که رابطه نزدیکی میان واژه‌های خطاب و احساس ما نسبت به فرد مورد خطاب وجود دارد. واژه‌های خطاب موقعیت اجتماعی تقریبی گوینده و مخاطبان و درجه قدرت^۴ و همبستگی^۵ میان آنها را نیز بیان می‌کند. به عنوان مثال جمله «می‌توانید از درخت پایین بیایید، آقا» (برگرفته از فیلمور^۶، ۱۹۷۷) بیانگر این است که مخاطب مافوق گوینده است، زیرا به عنوان «آقا» خطاب شده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که اشکال مختلف خطاب در یک زبان بیانگر رابطه اجتماعی به خصوص درجه قدرت و همبستگی بین گوینده و مخاطب است (براون^۷ و گیلمن^۸، ۱۹۶۰: ۲۵۵). به نظر ترادگیل (۱۳۷۹: ۱۳۴) اختلاف در صورت‌های خطاب ناشی از درجات مختلف تفاوت در پایگاه اجتماعی یا میزان نزدیکی و صمیمیت است. «همچنین گفته می‌شود که بهترین جا برای دیدن ارتباط زبان و جامعه در دستور یک زبان استفاده از ضمایر و صورت‌های خطاب است، بنابراین صورت‌های خطاب موضوع جالبی برای جامعه‌شناسان،

¹ Trudgill, P.

² Lambert

³ Tucker

⁴ Power

⁵ Solidarity

⁶ Fillmore, C.J.

⁷ Brown, R.

⁸ Gilmen, A.

مردم‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی است، زیرا این صورت‌ها به‌طور برجسته ارتباط بین زبان و اجتماع را نشان می‌دهند (کشاوری، ۲۰۰۱)».

عوامل متعددی در تنوع‌های زبانی مؤثرند. از جمله این عوامل می‌توان به قدرت و ادب^۱ کلامی اشاره کرد که سهم عمده‌ای را در این‌گونه تنوع‌های زبانی دارند. هدف انجام این پژوهش بررسی تأثیر قدرت و ادب کلامی بر کاربرد شیوه‌های خطاب در گفتار زنان و مردان شهر تهران از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی است. به بیان دیگر اینکه آیا رابطه‌ای میان این دو عامل و استفاده از واژه‌های خطاب در گفتار روزانه زنان و مردان زبان فارسی تهرانی وجود دارد یا خیر. در حقیقت، هدف این پژوهش نشان دادن طبیعت پیچیده نظام خطاب به عنوان نشانگر زبانی در روابط اجتماعی است. لذا در این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که آیا در واژه‌های خطاب به‌کاررفته در گونه گفتاری زنان و مردان فارسی زبان به لحاظ میزان ادب و رسمیت^۲، اختلافی وجود دارد، در واژه‌های خطاب به‌کاررفته در گونه گفتاری گفتاری زنان و مردان فارسی زبان به لحاظ میزان قدرت و همبستگی چه اختلافاتی وجود دارد، و نیز اینکه آیا میان عامل اجتماعی جنسیت و کاربرد گونه‌های مختلف واژه‌های خطاب در زبان فارسی تهرانی رابطه‌ای وجود دارد. گویشوران یک زبان در موقعیت‌های مختلف زندگی در یک جامعه زبانی، به یک صورت سخن‌نمی‌گویند. اینکه مردم چگونه یکدیگر را خطاب می‌کنند و چگونه قلمروهای متمایزی مانند اسامی شخصی، اسامی خویشاوندی، ضمایر، القاب و اسامی مستعار به منظور خطاب استفاده می‌شوند بسیار حائز اهمیت است. استفاده نامناسب از واژه‌های خطاب مانند سایر متغیرهای اجتماعی مربوط به روابط اجتماعی افراد، اهمیت خاصی در روابط بین‌افردی دارد. انتخاب واژه‌های خطاب بیانگر رابطه اجتماعی بین سخنگو و مخاطب است. به‌علاوه، بیانگر شخصیت اجتماعی گوینده نیز محسوب می‌شود (لمبرت و تاکر، ۱۹۷۶: ۱). سؤالات زیادی در مورد واژه‌های خطاب هنوز بدون پاسخ باقی مانده است، زیرا واژه‌های خطاب به پیچیدگی خود جامعه است (چایکا^۳، ۱۹۸۲: ۲۱۸) و چون از دیگر عوامل اجتماعی تأثیر می‌پذیرند، بررسی و تحلیل آنها مسئله‌ای اساسی و مهم است.

در این پژوهش از پرسشنامه به عنوان ابزار اصلی گردآوری داده‌ها بهره گرفته شده است. از شرکت‌کنندگان در پژوهش خواسته شد متن‌های کوتاهی را بخوانند که در آنها خود را در حال مکالمه با یک فرد دیگر تصور می‌کنند و واژه‌های خطابی را که فکر می‌کنند در آن موقعیت‌های فرضی استفاده می‌کنند، از میان گزینه‌های موجود انتخاب کنند یا در صورتی که از واژه دیگری استفاده می‌کنند آن را در جای خالی بنویسند. هر متن با این جمله تمام می‌شود «در شرایط عادی معمولاً از کدام صورت استفاده می‌کنید؟». ساختار پرسشنامه استفاده شده به عنوان ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش برگرفته از پرسشنامه لمبرت و تاکر (۱۹۷۶) و بر اساس مدل وی تهیه شده است. روش پژوهش میدانی و شیوه تحلیل داده‌ها توصیفی-تحلیلی است. افراد آزمودنی از میان افرادی برگزیده شدند که دانشجو یا

¹ Politeness

² Formality

³ Chaika, E.

فارغ‌التحصیل دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد بودند، حداقل به مدت ۱۰ سال ساکن شهر تهران هستند و گروه سنی آنها ۲۰-۴۰ سال است. بدین‌گونه با ثابت نگه‌داشتن عوامل فوق، عوامل سن و طبقه اجتماعی از این بحث مستثناء گردیده است. به منظور جمع‌آوری اطلاعات، ۲۰۰ نفر انتخاب و به دو گروه مساوی زن و مرد تقسیم شدند. پرسشنامه پژوهش شامل پنج موقعیت و بافت اجتماعی است یعنی ۱- واژه‌های خطاب به کار رفته در مورد زنان و مردان متعلق به طبقه بالای اجتماعی، ۲- واژه‌های خطاب به کار رفته در مورد زنان و مردان غریبه بالای ۴۵ سال و متعلق به طبقه متوسط اجتماعی، ۳- واژه‌های خطاب به کار رفته در مورد افراد خانواده متعلق به طبقه متوسط اجتماعی در موقعیت رسمی و غیررسمی، ۴- واژه‌های خطاب به کار رفته در مورد دوست صمیمی متعلق به طبقه متوسط اجتماعی در موقعیت رسمی و غیررسمی، ۵- واژه‌های خطاب به کار رفته در مورد مافوق، زیردست و افراد غریبه متعلق به طبقه متوسط اجتماعی.

۲- مروری بر پژوهش‌های پیشین

۲-۱- پژوهش‌های داخلی

مدرسی (۱۳۶۴: ۱۰-۱۲) معتقد است که زنان با حساسیت خود نسبت به ویژگی‌های زبانی معتبر، بیشتر آن ویژگی‌ها را به کار می‌گیرند و در توجیه تفاوت‌های زبانی زن و مرد بیشتر قائل به تفاوت‌های اجتماعی این دو گروه هستند (همان، ۱۶۰-۱۷۰). مدرسی به الگوهای زبانی ویژه دو جنس نیز اشاره می‌کند و بر این باور است که در صورتی که زنان و مردان هر جامعه از این الگوها پیروی نکنند، پایگاه اجتماعی ویژه خود را از دست خواهند داد و یا دست کم مورد تمسخر قرار خواهند گرفت. مدرسی به متفاوت بودن میزان تفاوت‌های جنسیتی زبان‌های مختلف نیز اشاره می‌کند (همان، ۱۶۲). او به نقل از لیکاف پایگاه اجتماعی زنان را بی‌ثبات‌تر و متزلزل‌تر از مردان می‌داند و انعکاس این پایگاه‌های اجتماعی را در زبان جستجو می‌کند. از جمله تفاوت‌ها از منظر گفتمانی زنان و مردان به این نکته اشاره می‌کند که زنان معمولاً از موضعی پرسشگر، مردد و حمایت‌طلب سخن می‌گویند درحالی‌که مردان از موضعی پرخاشگرانه، رقیب‌طلبانه و کنترل‌کننده گفتگو می‌کنند (همان، ۱۶۸-۱۶۹).

ایروانی (۱۳۶۷) به بررسی جامعه‌شناختی ضمایر خطابی اول و دوم شخص مفرد و گونه‌های آنها در میان ساکنین شهر تهران پرداخته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که درصد استفاده از ضمیر «من» در میان مردان بسیار بالاتر از زنان است و کاهش میزان استفاده از این ضمیر از موقعیت خودمانی به خیلی رسمی در مردان بسیار سریع‌تر از زنان صورت گرفته است. گونه «بنده» هنوز کاملاً انحصاری نشده و رنگ جنسیت به خود نگرفته است. استفاده زنان از این گونه با شاخص‌های اجتماعی همچون سن و میزان تحصیلات ارتباط مستقیم دارد و استفاده از این گونه در زنان زیر بیست سال با هر درجه تحصیلی موردپسند نیست. همچنین حوزه عملکرد ضمیر «تو» در مردان بسیار وسیع‌تر از زنان است. افزایش میزان استفاده از گونه «شما» از موقعیت‌های خودمانی به موقعیت خیلی رسمی در زنان

بسیار شدیدتر از مردان است. استفاده از گونه‌های «جناب‌عالی» و «حضرتعالی» بیشتر در زنان بالای ۵۰ سال و گروه سنی ۲۰-۴۰ سال که دارای تحصیلات بالای دیپلم بودند مشاهده گردید. هر چه به نسل جدید نزدیک‌تر می‌شویم کاربرد گونه‌های مختلف ضمائر خطابی کمتر شده و به سوی یک دست شدن گفتار گروهی مردم پیش می‌رویم.

عاملی موسوی (۱۳۶۸) در پژوهشی با عنوان «گفتار مؤدبانه و جنسیت در فارسی تهران» به این نتیجه رسیده است که در جامعه تهران زنان در گروه‌های سنی، تحصیلات و طبقه اجتماعی یکسان با مردان -هرچند به صورتی نه چندان آشکار- از آنها مؤدب‌ترند. به نظر می‌رسد که قدرت جسمانی و اهمیت اقتصادی مردان به عنوان نان‌آور خانواده موجب ایجاد حس برتری در ایشان و احساس پائین دست بودن و کمبود اعتماد به نفس در زنان شده است. به علاوه، به دلیل محدودیت فراوان در ارتباط با «نامحرم» و وحشت حاصل از پیامدهای عدم رعایت این محدودیت‌ها، زنان تهران نسبت به اعمال تهدیدکننده آبرو و در نتیجه احتمال وجود تحمیل در گفتار خود حساس‌ترند. زنان به این دلیل مؤدب‌ترند که احساس می‌کنند، اولاً همیشه با برتر از خود صحبت می‌کنند، ثانیاً همیشه با شونده خود فاصله اجتماعی دارند و ثالثاً همیشه احتمال تحمیل در گفتار ایشان وجود دارد. می‌توان به عنوان یک جهانی بدین امر اشاره کرد که هر چه تفاوت نقش‌های اجتماعی زنان و مردان در جامعه‌ای بیشتر باشد، تفاوت زبانی آنها نیز بیشتر و انعطاف ناپذیرتر خواهد بود، و هرچه این تفاوت کاهش یابد، تفاوت‌های زبانی نیز رو به کاهش خواهد گذارد. به نظرمی‌رسد که با بالا رفتن سطح تحصیلات و اشتغال زنان در جوامع مختلف و طبعاً در ایران و مشابه شدن نقش‌های اجتماعی ایشان با مردان در آن جوامع، می‌توان پیش‌بینی کرد که تفاوت‌های زبان دو جنس و از جمله تفاوت میزان مؤدب بودن آنها نیز کاهش خواهد یافت.

اسماعیلی (۲۰۱۱: ۱۸۳) به بررسی واژه‌های خطاب به کار رفته توسط همسران ایرانی در سه موقعیت گوناگون می‌پردازد. این سه موقعیت عبارتند از ۱- زمانی که همسران با یکدیگر تنها هستند، ۲- زمانی که در حضور بچه(ها) هستند ۳- زمانی که در حضور پدر و مادرشان هستند. نتایج نشان داد که همسران ایرانی (اعم از زن و مرد) هنگامی که با یکدیگر تنها هستند از «نام خودمانی»^۱ استفاده می‌کنند، این درحالی است که در هیچ کدام از دو موقعیت دیگر از این صورت خطاب استفاده نمی‌کنند. در نتیجه، در استفاده از نام خودمانی میان مردان و زنان ایرانی تفاوتی وجود ندارد. در حضور فرزندان خانم‌ها هر دو «نام کوچک» و «نام احترام» را به کار می‌برند تا بدین وسیله به صورت غیرمستقیم به فرزندانشان پیام‌رسانند که صمیمیت و احترام دو عامل مهم در روابط زوجین است. میزان تحصیلات خانم‌ها تفاوتی در استفاده از صورت‌های خطاب فوق ایجاد نمی‌کند؛ اما سن خانم‌ها بر انتخاب واژه‌های خطاب توسط آنها تأثیر می‌گذارد. استفاده از «نام احترام» توسط خانم‌ها برای خطاب همسرشان بیانگر سنت اجداد آنها است. همچنین رسمی بودن موقعیت می‌تواند بر انتخاب واژه‌های خطاب توسط همسران ایرانی تأثیر

^۱ Pet Name

بگذارد. در موقعیت‌های غیررسمی آنها از «نام‌خودمانی» و در موقعیت‌های رسمی‌تر از «نام‌کوچک» یا «نام‌احترام» استفاده می‌کنند. همینطور مردان و زنان ایرانی در انتخاب واژه‌های خطاب با یکدیگر تفاوت دارند. زنان ترجیح می‌دهند که از «نام‌کوچک» بیش از «نام‌احترام» استفاده کنند؛ این انتخاب بیش از آنکه به منظور نشان دادن صمیمیت آنها با همسرانشان باشد به منظور نشان دادن قدرت آنها نسبت به همسرانشان است.

۲-۲- پژوهش‌های خارجی

چپرسن^۱ (۱۹۲۲: ۲۵۴-۲۳۷) دلیل اصلی پیدایش تفاوت‌های گفتاری زنان و مردان را پدیده تابو ذکر می‌کند. وی با اشاره به وجود نبایدهای زبانی در برخی جوامع غیرپیشرفته مانند آنچه بین مردمان بانتو آفریقا رایج است، چنین بیان می‌کند که زنان در بسیاری از موارد اجازه به زبان آوردن بعضی کلمات یا حتی اصوات موجود در آن زبان را ندارند، وی با اشاره به زبان زولو^۲ می‌گوید در این زبان یک زن اجازه ندارد نام پدرشوهر خود را بر زبان بیاورد، زیرا در این صورت ممکن است با خطر کشته شدن مواجه گردد. وی معتقد است که همین نبایدهای زبانی باعث فاصله گرفتن دو جنس از یکدیگر می‌شود. وی همچنین اظهار می‌کند که زنان محافظه‌کارتر از مردان هستند و زبان سنتی را که از اجداد خود آموخته‌اند حفظ می‌کنند تا به فرزندان‌شان انتقال دهند. درحالی‌که نوع‌آوری در زبان به دلیل قوه ابتکار مردان به وجود می‌آید. لباو^۳ (۱۹۶۶: ۱۸۴) در بحث و بررسی زبان گفتار و جنسیت در شهر نیویورک معتقد است که گفتار غیررسمی طبقه کارگر از اعتباری یکسان با گونه رسمی جامعه برخوردار است که می‌توان آن را «اعتبار نهان» نامید. گاهی اوقات مردان با اطلاع از گونه سبکی که خود به کار می‌برند اعتراف می‌کنند که بسیار بد حرف می‌زنند. آنها ابراز می‌کنند که دوست دارند به زبان معیار سخن بگویند. اما وقتی بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرند روشن می‌شود که در ضمیر ناخودآگاهشان مایل نیستند شیوه گفتار خود را تغییر دهند، زیرا با این کار از سوی دوستان و خانواده به پشت کردن به طبقه خود متهم می‌شوند.

ترادگیل (۱۹۷۲: ۱۷۹-۱۹۵) بررسی خود در زمینه گوناگونی زبانی و عوامل مختلف اجتماعی در شهر نوروچ^۴ طبقات اجتماعی مختلف شامل طبقه متوسط متوسط، متوسط پایین، کارگر بالا، کارگر متوسط و کارگر پائین و چهار سبک متفاوت را در نظر گرفته است. تحقیقات او نشان داد طبقه اجتماعی بالاتر (طبقه متوسط متوسط) حساسیت بیشتری نسبت به رفتار زبانی خود دارند و در نتیجه گرایش بیشتری به استفاده از صورت‌های معتبر زبانی نشان می‌دهند. بررسی او در زمینه جنسیت، سبک و طبقه‌بندی اجتماعی حاکی از آن بود که در تمام موارد زن‌ها نسبت به مردان از نظر زبانی برتری دارند. ترادگیل به منظور توضیح تفاوت‌های گفتاری بین زنان و مردان به دو علت عمده اشاره می‌کند. نخست اینکه زنان

¹ Jeperson, O.

² Zulu

³ Labov, W.

⁴ Norwich

در اکثر جوامع بیش از مردان نسبت به جایگاه اجتماعی افراد حساسند و در نتیجه نسبت به مشخصه‌های اجتماعی گونه‌های زبان نیز آگاه‌ترند. این موضوع خود می‌تواند دارای دو علت باشد. اول، جایگاه اجتماعی زنان نسبت به مردان در جوامع مختلف از امنیت کمتری برخوردار است. دوم اینکه، مردان می‌توانند از نظر اجتماعی به وسیله شغلشان، قدرتشان و احتمالاً توانایی‌هایشان طبقه‌بندی شوند. یعنی آنچه می‌کنند معیار و وابستگی آنها به یک طبقه اجتماعی است. لیکن در مورد اغلب زنان چنین نیست، از آنجایی که اغلب زنان موقعیت شغلی و سایر نشانه‌های طبقاتی را ندارند برای عامل زبان که خود نشانه خوبی برای تعیین طبقه اجتماعی افراد است، اهمیت بیشتری قائل می‌شوند. دومین عامل مؤثر در تفاوت‌های گفتاری مردان و زنان آن است که ظاهراً گفتار طبقه کارگر مانند سایر جنبه‌های فرهنگ این طبقه یک مشخصه مردانه مطلوب برای جنس مذکر است. اما این مشخصه به هیچ وجه مشخصه زنانه مطلوبی انگاشته نمی‌شود. برعکس از زنان انتظار می‌رود سنگین و موقر باشند و الگوهای سطح بالای گفتار را به کار برند. ترادگیل (۱۹۷۴: ۸۴-۱۰۲) معتقد است که با توجه به ارتباط آزادانه دو جنس در بیشتر جوامع، تفاوت‌های گفتاری آنها نمی‌تواند معلول «تفاوت اجتماعی» باشد. به اعتقاد وی عامل مهم‌تر نقش‌های اجتماعی متفاوت دو جنس است. گونه‌های جنسی زبان به این علت به وجود می‌آیند که زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی در ارتباط نزدیک با «رفتار اجتماعی» است. زنان و مردان از این حیث متفاوتند که جامعه نقش‌های اجتماعی مختلفی برای آنان تعریف کرده است و در نتیجه الگوهای رفتاری متفاوتی را از آنها انتظار دارد. وی همچنین معتقد است که هر چه قدر تفاوت بین نقش اجتماعی زنان و مردان در یک جامعه خاص فاحش‌تر باشد، تفاوت زبانی آنها نیز بیشتر و انعطاف‌ناپذیرتر است. به عنوان مثال در جوامع ابتدایی‌تر که نقش زنان کاملاً متفاوت از نقش مردان است، تفاوت گونه‌های جنسی زبان هم بیشتر، مشخص‌تر و آگاهانه‌تر است تا جایی که گاه به نظر می‌رسد زنان و مردان به دو زبان متفاوت سخن می‌گویند. اما در جوامع پیشرفته‌تر از جمله جامعه انگلستان که تفاوت بین نقش اجتماعی دو جنس کمتر و نامحسوس‌تر است، تفاوت‌های زبانی نیز کمتر، نامشخص‌تر و ناآگاهانه‌تر است. در چنین جامعه‌ای تفاوت گفتار دو جنس به تمایل زنان به کاربرد «فرم‌های صحیح‌تر» و تعدادی واژه‌های خاص از جمله حروف ندا و تعجب محدود می‌شود (ترادگیل، ۱۹۷۴: ۹۰).

فیشمن^۱ (۱۹۸۰: ۱۲۷-۱۳۲) در مقاله‌ای به نقش شخصیت و موقعیت اجتماعی زنان و تأثیر آن در شیوه صحبت کردن آنها اشاره می‌کند و دو نمونه از شیوه گفتاری زنان و کاربرد You Know را که هر دو نشانه عدم اعتماد به نفس زنان است مورد بررسی قرار می‌دهد. نتیجه بررسی او ادعای لیکاف را مبنی بر استفاده بیشتر زنان از عبارات پرسشی تأیید می‌کند. مطابق نظر وی، دلیل زیاد سؤال پرسیدن خانم‌ها آن است که پرسیدن سؤال یکی از عوامل ضروری گفتگو را تشکیل می‌دهد. نتیجه به دست آمده از این پژوهش همچنین نشان داد که خانم‌ها پنج برابر بیشتر از آقایان از عبارت You Know استفاده کرده

¹ Fishman, P.

بودند. ملانی^۱ (۲۰۰۰: ۳۳) نیز سیر تحولات تحقیقات انجام شده درباره زبان و جنسیت از اواخر دهه هفتاد تاکنون را بررسی کرده است. او می‌گوید پس از تحقیقات لیکاف، در اوایل دهه هشتاد، نوعی روش تحقیقی با عنوان «قدرت/غلبه»^۲ رواج پیدا کرد و در اواسط دهه هشتاد، روش دیگری با عنوان «فرهنگ/تفاوت»^۳ بنیان گذاشته شد. در هر دو روش تفاوت میان الگوهای زبانی مردان و زنان امری بدیهی در نظر گرفته شده است، گرچه نوع نگاه‌ها به این موضوع متفاوت است. وگلی^۴ (۲۰۰۵)، در تحقیقی با عنوان «تفاوت گفتار مردان و زنان»^۵ به این نتیجه رسیده است که مردان و زنان به روش‌های متفاوتی سخن می‌گویند. زنان به لحاظ دستوری صحیح‌تر سخن می‌گویند و از جملاتی با ساختار صحیح‌تر استفاده می‌کنند. زنان مؤدبانه‌تر سخن می‌گویند و تمایل دارند تا مکالمات خود را ساده‌تر کنند. تمایل زنان به پرسش و ظفره رفتن بیش از مردان است به علاوه آنها احساسی‌تر سخن می‌گویند. از طرف دیگر، گفتار مردان غیررسمی‌تر، مستقیم‌تر و واقع‌گرایانه‌تر است. هه^۶ (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان «بررسی تبعیض جنسیتی در زبان انگلیسی»^۷ به این نتیجه رسیده است که تبعیض جنسیتی در زبان رابطه نزدیکی با تبعیض جنسیتی در جامعه دارد و منعکس‌کننده حقایق موجود در جامعه است. زبان نه تنها مانند آینه‌ای است که حقایق اجتماعی را منعکس می‌کند، بلکه ابزاری است که ساختار اجتماعی را نیز تثبیت می‌کند. به عقیده او حذف تبعیض جنسیتی از زبان منوط به تغییرات اجتماعی است. تنها زمانی می‌توان به برابری زبانی دست یافت که زنان و مردان در یک جامعه به موقعیت حقیقتاً یکسانی دست یابند.

۳- زبان‌شناسی اجتماعی و واژه‌های خطاب

زبان‌شناسی اجتماعی عبارت است از مطالعه زبان در بافت اجتماع. ترادگیل معتقد است که زبان عامل اجتماعی است و این امر باید در مطالعات زبانی در نظر گرفته شود. زبان‌شناسی اجتماعی با استفاده از زبان سروکار دارد و به استفاده مناسب از جملات در بافت اجتماعی و سایر عوامل مرتبط می‌پردازد (ترادگیل، ۱۹۷۴: ۳۳). یکی از عوامل اساسی که به پیش‌برد تحقیقات انجام شده در زمینه زبان‌شناسی اجتماعی منجر شده است، این است که زبان پدیده‌ای متغیر است و این تعبیر پذیر بودن به همان میزان که به زبان وابسته است به جامعه نیز بستگی دارد (ترادگیل، ۱۹۸۳: ۳۲). در زبان‌شناسی اجتماعی خرد^۸ رابطه متقابل بین زبان و جامعه بررسی می‌شود. به این دلیل است که واژه‌های خطاب از موضوعات مورد علاقه

¹ Mullany, L.

² Power/ dominance

³ Culture/ difference

⁴ Voegeli, F.

⁵ Differences In The Speech of Men And Women

⁶ He, G.

⁷ An Analysis of Sexism in English

⁸ Micro-sociolinguistics

زبان‌شناسان اجتماعی، انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی است (مورفی^۱، ۱۹۸۸: ۳۲۱). گونه‌های خطاب متعارف در یک زبان را می‌توان در یک نظام قانونمند جا داد. این نظام ممکن است نشان‌دهنده سه مشخصه زیر باشد. نخست، مشخصات فرد مورد خطاب (به عنوان مثال: بزرگسال، مرد یا زن، متأهل یا مجرد و صاحب منصب بودن وی)؛ دوم، ارتباط میان گوینده و فرد مورد خطاب یا مورد اشاره (به عنوان مثال: نقش، سن و خویشاوندی) و سوم، چگونگی موقعیت (به عنوان مثال صمیمی، رسمی یا غیررسمی). براون^۲ و فورد^۳ از تحلیلی معنایی برای بررسی گونه‌های خطاب و ساختارهای اجتماعی حاکم بر آنها استفاده می‌کنند. آنها گونه‌های خطاب را از جنبه قدرت و همبستگی بررسی کردند و متوجه شدند که عواملی نظیر موقعیت اجتماعی و سن در تغییر واژه‌های خطاب مؤثر هستند (هادسن^۴ ۱۹۹۶: ۱۲۶، به نقل از براون و فورد، ۱۹۶۱).

۴- ادب و واژه‌های خطاب

همانطور که اشاره شد رابطه میان گوینده و مخاطب می‌تواند تأثیر بسزایی در سبک^۵ گفتگو داشته باشد. با استفاده از واژه‌های خطاب متفاوت ما احساسات و نگرش‌های خود از قبیل همبستگی، قدرت، فاصله و صمیمیت نسبت به مخاطبین خود را نشان می‌دهیم. همینطور دانش خود از عرف اجتماعی^۶ و چگونگی برقراری ارتباط در اجتماع را نیز نشان می‌دهیم. دانش ما از چگونگی برقراری ارتباط اجتماعی به ما در انتخاب واژه‌های خطاب مناسب و مؤدبانه کمک می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که ساختار ادب تابع ساختار اجتماعی است. با این وجود، لازم به ذکر است که افراد متعلق به فرهنگ و طبقات مختلف اجتماعی، ممکن است الگوهای متفاوتی از ادب داشته باشند (وارداف^۷، ۲۰۰۶: ۳۱۵-۳۱۶). بنابراین، صورت‌های زبانی که افراد برای خطاب و اشاره به یکدیگر استفاده می‌کنند نگرش و میزان تقریبی احترام آنها نسبت به یکدیگر را آشکار می‌کند. در اکثر زبان‌ها تمایز ضمیر فاعلی دوم شخص، به عنوان مثال Tu و Vous در زبان فرانسه، بر نگرش و ادب گوینده دلالت دارد (براون و گیلمن^۸، ۱۹۶۰: ۲۵۶-۲۵۷).

¹ Murphy, G.

² Brown, R.

³ Ford, M.

⁴ Hudson, R.A.

⁵ Style

⁶ Social Customs

⁷ Wardhaugh, R.

⁸ Gilman, A.

۵- قدرت و واژه‌های خطاب

واضح است که افراد در موقعیت‌های مختلف به یک صورت صحبت نمی‌کنند. سبک سخن گفتن افراد با توجه به عوامل فرازبانی از جمله پیشینه اجتماعی و منطقه‌ای، سن و جنسیت شرکت‌کنندگان در مکالمه و بافت موقعیت تفاوت می‌کند. زمانی که یک گوینده کسی را مورد خطاب قرار می‌دهد، برخی از عوامل اجتماعی یا مسائل معنایی اجتماعی را رعایت می‌کند که نشان‌دهنده چگونگی رابطه او با آن شخص است (مورفی، ۱۹۸۸: ۳۲۱). این ملاحظات که در نظام خطاب نیز به چشم می‌خورند، تنها به انتخاب واژه‌های خطاب محدود نمی‌شوند، آنها تمامی گفتگو از جمله سبک را تحت تأثیر قرار می‌دهند. زمانی که شرکت‌کنندگان، واژه‌هایی را برای خطاب کردن یکدیگر انتخاب می‌کنند سبک در آغاز مکالمه تعیین می‌شود. بنابراین واژه‌های خطاب به منظور نشان دادن قدرت و همبستگی به کار می‌روند و سبک را در طول مکالمه کنترل می‌کنند، مگر اینکه رابطه^۱ تغییر کند (چایکا، ۱۹۸۲: ۵۶). میزان احترام، قدرت، همبستگی، صمیمیت یا فاصله‌ای که گوینده مایل است در خطاب کردن مخاطب نشان دهد، شامل گونه‌ها و ضمائر خطاب متفاوت است. در واقع، هر یک از واژه‌های خطاب به نوبه خود سبک متفاوتی را آغاز می‌کند. با این وجود، در برخی جوامع زبانی، ممکن است پیچیدگی‌های بیشتری رخ دهد، زیرا یک بافت نه تنها واژه‌های خطاب منحصر به خود که تفاوت‌های لغوی و دستوری منحصر به خود را نیز دارد. به عنوان مثال در دو زبان ژاپنی و کره‌ای تفاوت رابطه گوینده با مخاطب و موقعیت نسبی فرد مورد خطاب ممکن است نه تنها به تفاوت واژه‌های خطاب، بلکه به تفاوت‌های لغوی و دستوری قابل ملاحظه‌ای نیز منجر شود (ترادگیل، ۱۹۸۳: ۱۰۵). محققانی مثل «فیشمن» (۱۹۸۰) و «اسپندر»^۲ (۱۹۸۰) که دنباله‌رو روش «قدرت/غلبه» در مطالعات خود هستند، معتقدند که توان بالای اقتصادی مردان نسبت به زنان در جامعه به زبان نفوذ کرده و منجر به غلبه مردان در گفتگوی متقابل می‌شود. غلبه مردان به ساختارهای قدرتی جامعه، زبان آنان را از اعتبار ویژه‌ای برخوردار می‌سازد (ملانی، ۲۰۰۰: ۴).

چیرسن (۱۹۲۲: ۲۳۷-۲۵۴) معتقد است که تفاوت زنان و مردان در زمینه کاربرد واژه‌ها و سبک، بسیار گسترده است. زنان از به کار بردن بسیاری واژه‌ها و اصطلاحات شرم دارند. درحالی‌که مردان به خصوص جوانان آنان را به عنوان نماد «مردی» ترجیحاً به کار می‌برند. وی بیان می‌دارد که به عنوان یک قاعده گنجینه لغات مردان از زنان بیشتر است، زیرا زنان تنها در حوزه مرکزی زبان گام برمی‌دارند، اما مردان اغلب اصطلاحاتی را عوض یا جایگزین می‌کنند یا حتی اصطلاحات جدید می‌سازند. او در مورد صفت و قید می‌نویسد تعداد کمی از صفات در زبان زنان کاربرد وسیع‌تری دارد، اما در مورد قیود این تفاوت بارزتر است. زنان معمولاً از قیود تشدیدکننده استفاده می‌کنند. او علت بروز چنین اختلاف‌هایی در رفتار زبانی زنان و مردان را عمدتاً تقسیم کار در بین قبیله‌های بدوی و همچنین در بین ملل متمدن می‌داند. هزاران سال است که کارهایی مانند جنگ و شکار که نیاز به صرف نیروی زیاد برای مدت

¹ Relationship

² Spender,

نسبتاً کوتاهی داشته مخصوص مردان بوده است. به همین دلیل آنان موقعیت و فرصت زیادی برای حرف زدن نداشتند و حتی در بسیاری شرایط صحبت کردن برای آنان خطرآفرین بوده است. وقتی هم که این کارهای پرمشقت پایان می‌گرفت آنان به استراحت می‌پرداختند. از سوی دیگر، زنان به شغل‌های داخلی و کارهای خانه سرگرم بودند که نیاز به صرف نیروی چندانی نداشت. کارهایی از قبیل آشپزی، دوخت و دوز و شستشو بر عهده زنان بود که می‌توانستند این کارها را همراه با گپ‌زدن و صحبت کردن انجام دهند.

۶- جنسیت و واژه‌های خطاب

یکی از موضوعاتی که در زبان‌شناسی اجتماعی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است، رابطه میان زبان و جنسیت است. همه ما می‌دانیم که زنان و مردان از پاره‌ای جهات با هم متفاوتند. این تفاوت‌ها می‌تواند درباره ویژگی‌های زیست‌شناسی و آناتومی بدن باشند و یا از جهاتی دیگر، مانند شیوه پوشش، آرایش سر و صورت، حرکات و رفتارهای اجتماعی، طرز راه رفتن و خندیدن باشند. اما تمایز بین زن و مرد به این ویژگی‌های متفاوت محدود نمی‌شود و تفاوتی که کمتر به نظر می‌رسد ولی بسیار حائز اهمیت است، تفاوت در رفتار زبانی است. در حقیقت زبان بیانگر هویت ماست. وقتی لب به سخن می‌گشائیم، یکی از ویژگی‌هایی که آشکار می‌شود، مرد یا زن بودن ماست و این ویژگی جنسیتی یکی از جنبه‌های اولیه هویت است که ما از طریق زبان و ارتباط با دیگران می‌آموزیم (کوتس^۱، ۱۹۸۶: ۱۶۱). جنسیت یکی از عوامل غیرزبانی است که باعث گوناگونی زبان در سطح یک جامعه می‌شود. در بررسی‌های جدید که به دنبال پژوهش‌های لباو^۲ در شهر نیویورک به انجام رسیده، به شیوه علمی نشان داده شده است که میان جنسیت و رفتار زبانی همبستگی‌هایی وجود دارد؛ بنابراین می‌توان بخشی از گوناگونی‌های موجود در زبان یک جامعه را بر اساس جنسیت گویندگان آن زبان توضیح داد (مدرسی، ۱۳۶۴: ۱۶۲). البته این گوناگونی‌های زبانی در برخی از اجتماعات چندان قابل توجه نیست؛ اما در برخی از اجتماعات دیگر این تفاوت‌ها شامل بخش‌های آوایی، واژگان و دستوری می‌شود. علت این تفاوت رفتار زبانی تفاوت‌هایی است که در نقش اجتماعی دو جنس وجود دارد (همان).

ترادگیل (۱۳۷۹: ۱۱۷) ریشه این تفاوت در رفتار زبانی را ناشی از تفاوت اجتماعی، طرز تلقی‌های اجتماعی و رفتارهای متفاوتی می‌داند که از زن و مرد انتظار می‌رود در جامعه رعایت کنند. لیکاف^۳ در کتاب *زبان و جایگاه زن* بیان می‌دارد که زنان سبک ویژه‌ای دارند که واژگان، نحو، واج‌شناسی و عوامل زبانی ویژه خود را شامل می‌شود. گونه گفتاری که زنان در جامعه به کار می‌برند، باعث کم رنگ شدن هویت آنان می‌گردد. وی این امر را معلول طبیعت جایگاه مرتبه دوم اجتماعی زن و احساس سطح پائین بودن از نظر اجتماعی در ایشان می‌داند و می‌گوید زنان آموخته‌اند که با زبان «زنانه» حرف بزنند، زبانی

¹ Coates, J.

² Labov, W.

³ Lakoff, R.

که حاوی نشانه‌های عدم اطمینان است. همین کمبود اعتماد به نفس و در نتیجه عدم امنیت است که باعث می‌شود صورت‌های معیار را در گفتار خود بیشتر به کار برند (لیکاف، ۱۹۷۵، به نقل از براون^۱: ۱۹۸۰: ۱). تراذگیل اینگونه بیان می‌دارد که زنان و مردان آنطور صحبت می‌کنند که به تصور آنها برای آن جنس مناسب و درست است. این «تناسب» توسط فشارهای مختلف اجتماعی تقویت می‌شود. این فشارها در شرایط مساوی از نظر طبقه، سن و تحصیلات بر زنان بیش از مردان وارد می‌شود. زیرا این گروه بیشتر نگران شأن و مقام اجتماعی خویش هستند. از طرف دیگر فشارهایی هم وجود دارد که افراد یک جامعه را به استفاده از گونه‌های غیرمعتبر زبان به عنوان نشانه‌ای از همبستگی گروهی یا هویت شخصی ترغیب می‌کنند. این فشارها بر مردان بیشتر است تا بر زنان و این طبعاً به واسطه وجود مفهوم «مردی» است که در بسیاری از جوامع وجود دارد (تراذگیل، ۱۹۸۳: ۱۱۶-۱۰۵).

فسولد^۲ (۱۹۹۰: ۱۶) به «گونه کاربردی خاص زنان» که لیکاف (۱۹۷۵) پایه‌گذار آن بود، اشاره می‌کند و می‌گوید گفتار خاص زنان به آن دسته از جنبه‌های زبانی اطلاق می‌شود که زنان در واکنش به شخصیت غالب مردان به کار می‌برند. مطالعات مربوط به این زمینه نشان داده است مردان از ابزاری تأثیرگذار در گفتگوی خود با جنس مخالف استفاده می‌کنند تا بتوانند همواره در این نوع گفتگوها غالب باشند. اما زنان از راهکارهای دیگر استفاده می‌کنند. آنها تدابیری به کار می‌برند تا حمایت فرد مخاطب را از مشارکتشان در گفتگو با جنس مخالف افزایش دهند و به طور همزمان به تأیید منظور اصلی فرد مخاطب می‌پردازند. فسولد (همان، ۹۲) همچنین پدیده «الگوی جنسیت»^۳ را مطرح می‌نماید. الگوی جنسیت، یعنی کاربرد متفاوت قالب‌های زبانی براساس پایگاه اجتماعی توسط زن یا مرد. طبق این الگو، قالب‌های زبانی براساس طبقات اجتماعی و شیوه کاربرد آنها تقسیم‌بندی می‌شوند. مردان بیشتر الگوهایی را به کار می‌برند که از نظر اجتماعی چندان مطلوب و پسندیده نیستند. آنان بیشتر از سخنان صریح استفاده می‌کنند و اهمیت چندان به وضعیت مطلوب کلام در اجتماع نمی‌دهند. اما زنان (به ویژه در هنگام رسمی بودن گفتگو) ترجیح می‌دهند از زبان معیار استفاده کنند و بیشتر آن جنبه از کلام را به کار ببرند که مورد تأیید افرادی است که گفتارشان از نظر اجتماعی مطلوب و صحیح است و پایگاه اجتماعی خوبی دارند. واردهاو با تمایز میان «جنس زیست شناختی» و «جنسیت فرهنگی - اجتماعی»، مسئله جنسیت در زبان را بیشتر پدیده‌ای فرهنگی و بافت محور تلقی می‌کند (۲۰۰۶: ۳۱۵-۳۱۶). با این حال، وی قائل به دو نظام جنسیتی طبیعی و دستوری در زبان‌ها می‌شود (همان: ۳۱۸-۳۲۰). به علاوه او به سه رویکرد غالب برای توجیه تفاوت‌های زبانی در دو جنس به شرح زیر اشاره می‌کند. یعنی تفاوت زیست‌شناختی زن و مرد، تسلط مرد بر زن و تفاوت اجتماعی زن و مرد. در رابطه با تفاوت‌های اجتماعی زن و مرد به گرایش‌های دو جنس به موضوعات متفاوت برای گفتگو اشاره می‌کند و تفصیل یا اختصار در کلام را ناشی از علائق زیربنایی هر یک می‌داند. سپس به استراتژی‌های ارتباطی نظیر بحث و مجادله،

¹ Brown, R.

² Fasold, R.

³ Gender Pattern

واکنش نشان دادن (سؤال کردن، تشویق به صحبت کردن، تأیید)، قطع گفتار، اهداف مختلف آن (همدلی، کنترل و مانند آن) و تفاوت آن در دو جنس می‌پردازد (همان، ۳۲۶).

۷- تحلیل داده‌ها

داده‌های این پژوهش مبتنی بر نتایج پرسشنامه‌های توزیع شده میان ۲۰۰ آزمودنی (۱۰۰ مرد و ۱۰۰ زن) است. پرسشنامه ارائه شده به آزمودنی‌ها شامل دو بخش اصلی بوده است. بخش اول شامل پرسش‌هایی در مورد اطلاعات شخصی افراد است که نتایج به‌دست‌آمده از این بخش انتخاب آزمودنی‌های تحقیق را براساس معیارهای مورد نظر ممکن ساخته است تا با ثابت نگه داشتن دو عامل سن و طبقه اجتماعی در میان آزمودنی‌ها تنها به بررسی تأثیر قدرت و ادب کلامی بر انتخاب واژه‌های خطاب به کار رفته توسط زنان و مردان در گفتار زبان فارسی پرداخته شود. در بخش دوم پرسشنامه که شامل پنج بافت متفاوت است، با ترسیم موقعیتی خاص از آزمودنی‌ها خواسته می‌شود واژه‌های خطابی را که معمولاً در مکالمات خود با مخاطبان مشخص در آن موقعیت مفروض به کار می‌برند انتخاب کنند. نتایج به دست آمده از پرسشنامه به صورت خلاصه در جدول (انتهای مقاله) گردآوری شده است.

بافت یک

در بخش «الف» و «ب» بافت یک، در مورد انتخاب دو جنس از میان واژه‌های خطاب «شما»، «سرکارخانم/جناب آقا» یا «جنابعالی» و «حضرتعالی» در مکالمه با زنان و مردان متعلق به طبقه بالای اجتماعی پرسش شده است. نتایج حاکی از این است که واژه «شما» بیشترین کاربرد را در میان واژه‌های خطاب به کار رفته در این بافت توسط هر دو جنس دارد. استفاده از واژه‌های «سرکارخانم/جناب آقا» یا «جنابعالی» از نظر میزان استفاده در رتبه دوم قرار دارد. واژه «حضرتعالی» تنها در موارد محدود توسط دو جنس به کار رفته است. مقایسه نتایج بخش «الف» و «ب» حاکی از این است که زنان در هنگام خطاب هر دو جنس و به ویژه جنس مذکر، بیش از مردان از واژه‌های مؤید ادب یا رسمیت بیشتر و قدرت یا همبستگی کمتر استفاده نموده‌اند.

بافت دو

در بخش «الف» و «ب» بافت دو، در مورد انتخاب دو جنس از میان واژه‌های خطاب «خانم/آقا»، «حاج خانم/آقا»، «خواهر/برادر» یا «مادر/پدر» به منظور خطاب قرار دادن یک زن یا مرد غریبه، با ظاهری متعلق به طبقه متوسط اجتماعی و بیش از ۴۵ سال سن سؤال شده است. عمده‌ترین واژه استفاده شده توسط هر دو جنس در این بافت واژه «خانم» یا «آقا» است. البته زنان در مقایسه با مردان تمایل بیشتری به استفاده از این دست واژه‌های عام دارند، این واژه‌های هم‌زمان بیانگر احترام و رعایت فاصله و ملاحظه در برخورد با مخاطب است. در تمام موارد استفاده مردان از واژه‌های خطاب مؤید ادب و رسمیت در مقایسه با زنان در شرایط یکسان کمتر بوده است. در واقع، زنان در هنگام خطاب سعی نموده‌اند تا مطابق با عرف جامعه

فاصله خود با جنس مذکر را حفظ نمایند. همچنین، آنها در مقایسه با زنان بیشتر از واژه‌هایی استفاده کرده‌اند که بیانگر میزان صمیمیت و همبستگی بیشتر است.

بافت سه

در بخش «الف» بافت سه، در مورد انتخاب دو جنس از میان واژه‌های خطاب «تو»، «شما»، «جنابالی» در مکالمات خانوادگی غیررسمی پرسش شده است، تمامی افراد خانواده در این مورد متعلق به طبقه متوسط اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند. نتایج بیانگر این است که زنان تقریباً در تمامی موارد بیش از مردان از واژه‌های مؤید ادب و احترام بیشتر و همچنین قدرت و همبستگی کمتر نسبت به مخاطب استفاده می‌کنند. هر دو جنس در هنگام خطاب اعضای مؤنث خانواده در مقایسه با اعضای مذکر خانواده در همان جایگاه (مادر و پدر، مادر بزرگ و پدر بزرگ، خواهر و برادر، خاله و دایی، عمه و عمو) بیشتر از واژه‌هایی استفاده می‌کنند که بیانگر احساس صمیمیت و همبستگی بیشتر است. دیگر اینکه هر دو جنس در هنگام خطاب افراد خانواده پدر («عمه» و «عمو») در مقایسه با افراد خانواده مادر («خاله» و «دایی») ادب و رسمیت بیشتری لحاظ می‌کنند. در مورد «همسر» نیز ملاحظه می‌شود که زنان بیش از مردان از واژه‌های مؤید احترام بیشتر و قدرت کمتر استفاده می‌کنند. این امر بیش از هر چیز ریشه در عرف و فرهنگ مردسالارانه جامعه ایران دارد. مردان قدرت و زنان ادب بیشتری را در گفتگوی خود با همسرانشان لحاظ می‌کنند. همچنین نتایج این بخش تأثیر سن بر انتخاب واژه‌های خطاب را نیز تأیید می‌نماید؛ بدین گونه که مردان و زنان به هنگام خطاب اعضای بزرگ‌تر خانواده در مقایسه با اعضای کوچک‌تر ادب و ملاحظه بیشتری به کار می‌گیرند. در بخش «ب» بافت سه، واژه‌های خطاب و مخاطبان همان واژه‌ها و مخاطبان بخش «الف» هستند. تنها تفاوت دو بخش رسمیت مکالمه است. این بخش نیز ضمن تأیید نتایج بخش «الف»، نشان می‌دهد که تغییر بافت موقعیت از غیررسمی به رسمی منجر به افزایش استفاده از واژه‌های خطاب مؤید ادب و رسمیت و کاهش واژه‌ها مؤید قدرت و همبستگی شده است. نتایج این بخش علاوه بر تأیید تأثیر بافت موقعیت بر استفاده از واژه‌های خطاب، نشان‌دهنده رعایت بیشتر ادب توسط زنان در موقعیت‌های رسمی نیز می‌شود.

بافت چهار

در بخش «الف» بافت چهار، در مورد انتخاب دو جنس از میان واژه‌های خطاب «تو»، «شما» و «جنابالی/حضرتعالی» در مکالمه با دوست صمیمی متعلق به طبقه متوسط اجتماعی در موقعیت‌های رسمی پرسش شده است. واژه «شما» بیشترین کاربرد را توسط هر دو جنس و به ویژه جنس مؤنث دارد. در بخش «ب» نیز، انتخاب دو جنس از میان همان واژه‌های خطاب در موقعیت‌های غیررسمی مورد سؤال قرار گرفته است. در این مورد، واژه «تو» بیشترین کاربرد را توسط دو جنس دارد. گرچه در این مورد زنان در مقایسه با مردان بیشتر از واژه «شما» استفاده می‌کنند. هیچ یک از دو جنس در هر دو بخش از واژه «جنابالی/حضرتعالی» استفاده نکرده و واژه دیگری را نیز پیشنهاد نداده‌اند. گرچه زنان در این بافت نیز در مقایسه با مردان بیشتر از واژه‌های مؤید ادب و رسمیت بیشتر و قدرت و همبستگی کمتر

استفاده نموده‌اند، اما تفاوت واژه‌های خطاب به کار رفته توسط دو جنس در این بافت چندان چشم‌گیر نیست.

بافت پنج

در بخش «الف» بافت پنج، انتخاب دو جنس از میان واژه‌های خطاب «تو»، «شما» و «جنابعالی/حضرتعالی» در مکالمه با افراد مافوق خود که به طبقه متوسط اجتماعی تعلق دارند مورد بحث قرار گرفته است. در این مورد، واژه «شما» بیشترین کاربرد را توسط هر دو جنس دارد. میزان استفاده زنان از واژه «شما» در این مورد کمتر از مردان است. دلیل این امر، افزایش میزان استفاده از واژه «جنابعالی/ حضرتعالی» توسط زنان بوده که دارای بار ادب بیشتر و قدرت کمتر است. در بخش «ب»، انتخاب دو جنس از میان همان واژه‌های خطاب در مکالمه با افراد زیردست مورد سؤال قرار گرفته است. در این مورد، واژه «تو» بیشترین کاربرد را توسط دو جنس دارد. هیچ یک از دو جنس از واژه «جنابعالی/ حضرتعالی» برای خطاب افراد زیردست استفاده نکرده‌اند و واژه دیگری را نیز پیشنهاد نداده‌اند. از مقایسه واژه‌های به‌کاررفته توسط دو جنس به‌منظور خطاب افراد مافوق و افراد زیر دست (متعلق به طبقه متوسط اجتماعی) می‌توان به این نتیجه رسید که اختلاف دو جنس در استفاده از واژه «شما» در مقایسه با «تو» در مورد افراد زیردست افزایش می‌یابد. به این معنی که مردان و زنان در خطاب افراد زیردست خود در مقایسه با افراد مافوق خود ملاحظه کمتری به خرج می‌دهند. در بخش «ج»، در مورد انتخاب دو جنس از میان همان واژه‌های خطاب در مکالمه با افراد غریبه با ظاهری متعلق به طبقه متوسط اجتماعی بحث شده است. در این مورد، واژه «شما» بیشترین کاربرد را توسط هر دو جنس دارد. استفاده زنان از واژه «جنابعالی/ حضرتعالی» در مقایسه با مردان تا حدودی بیشتر است. هیچ‌یک از دو جنس واژه دیگری را نیز پیشنهاد نداده‌اند.

۸- نتیجه‌گیری

در این مقاله با بررسی واژه‌های خطاب از دید گوینده، نشان داده شد که گوناگونی واژه‌های خطاب در اکثر موارد به میزان ادب، قدرت و نیز جنسیت گوینده بستگی دارد. نتایج به دست آمده تأثیر ادب بر واژه‌های خطاب به کار رفته در گونه گفتاری زبان فارسی توسط مردان و زنان را تأیید می‌کند. صورت‌های زبانی که افراد به منظور خطاب و اشاره به یکدیگر استفاده می‌کنند بیانگر نگرش و میزان احترام آنها نسبت به یکدیگر است. نتایج نشان می‌دهد که در بیشتر موارد زنان در گروه‌های سنی، تحصیلی و طبقه اجتماعی یکسان با مردان، از آنها مؤدب‌ترند. در واقع زنان در مقایسه با مردان حساسیت بیشتری نسبت به جایگاه اجتماعی افراد دارند و از مشخصه‌های اجتماعی گونه‌های زبان نیز آگاه‌ترند. گفتار زنان به صورت‌های معیار و دارای اعتبار زبان نزدیک‌تر است و رفتار اجتماعی مناسب‌تری نیز از آنها انتظار می‌رود. این مسئله بیش از هر چیز مدیون باورها، افکار عمومی و انتظار جامعه از زنان مبنی بر مؤدب‌تر بودن

آنان است. علل زیربنایی این امر را باید در نقش‌های اجتماعی مختلف زنان و مردان در جامعه و انتظار الگوی رفتاری متفاوت از زنان و مردان جست، چرا که ساختار ادب تابع ساختار اجتماعی است. نتایج به دست آمده همچنین تأثیر قدرت و همبستگی بر واژه‌های خطاب به کار رفته در گونه گفتاری زبان فارسی توسط مردان و زنان را تأیید می‌کند. نتایج حاکی از این است که در اکثر موارد زنان از واژه‌هایی که نشان‌دهنده رسمیت و فاصله بیشتری هستند و مردان از واژه‌هایی که نشان‌دهنده صمیمیت و همبستگی بیشتری هستند استفاده می‌کنند. این موضوع به خصوص در هنگام خطاب همجنسان آنها محسوس است. شاید پاسخ این امر بیش از هر چیز در امنیت کمتر جایگاه اجتماعی زنان نسبت به مردان در جوامع مختلف باشد. زنان بیش از مردان بر خود لازم می‌بینند تا جایگاه اجتماعی خویش را از طریق زبان نشان دهند و به آن امنیت بخشند. در نتیجه، برای زبان که خود معیار مناسبی برای تعیین طبقه اجتماعی افراد است اهمیت بیشتری قائل می‌شوند. از زنان انتظار می‌رود سنگین و موقر باشند و الگوهای سطح بالای گفتار را به کار برند. در نتیجه، همانطور که ترادگیل معتقد است باورها و افکار عمومی در طرز صحبت و رفتارهای کلامی زنان و مردان (از جمله کاربرد واژه‌های خطاب توسط دو جنس) تأثیر به‌سزایی دارد. افراد معمولاً به گونه‌ای سخن می‌گویند که جامعه از آنها انتظار دارد، نه گونه‌ای که مطابق میل و دلخواه خود آنهاست. زنان به دلیل جایگاه اجتماعی بی‌ثبات‌تر و متزلزل‌تر خود معمولاً از موضعی ضعیف‌تر و مردان از موضعی کنترل‌کننده گفتگو می‌کنند و در کلام خود قدرت و همبستگی بیشتری (به خصوص در هنگام خطاب هم‌نوعان خود) لحاظ می‌کنند.

دست آخر در خصوص تأثیر جنسیت بر انتخاب واژه‌های خطاب در گونه گفتاری مردان و زنان باید افزود که نتایج حاصل این تأثیر را در تمامی موارد تأیید می‌نماید؛ گرچه تأثیر جنسیت در برخی موارد به نسبت کمتر است، از جمله این موارد می‌توان به ارتباط با افراد غریبه، دوستان صمیمی، زنان متعلق به طبقه بالای اجتماعی، افراد مؤنث خانواده در موقعیت خانوادگی غیررسمی، همسر در موقعیت خانوادگی غیررسمی، برادر کوچکتر در موقعیت خانوادگی غیررسمی، بچه‌های زیر ۱۲ سال و بالای ۱۲ سال در موقعیت خانوادگی غیررسمی اشاره نمود. در واقع می‌توان گفت که تأثیر جنسیت بیش از هر چیز در واژه‌های استفاده‌شده به منظور خطاب مردان و در موقعیت‌های رسمی مشهود است. مواردی که تأثیر جنسیت بر انتخاب واژه‌های خطاب در آنها نمود آشکارتری دارد، عبارتند از ارتباط با مردان متعلق به طبقه بالای اجتماعی، زنان و مردان غریبه با سن بالای ۴۵ سال، افراد مذکر خانواده (به جز برادر کوچکتر) در موقعیت غیررسمی، تمامی افراد خانواده در موقعیت رسمی، افراد مافوق و افراد زیردست.

منابع

ایروانی، زهرا (۱۳۶۷). بررسی کاربرد ضمائر خطاب اول و دوم شخص مفرد و گونه‌های آن در میان ساکنین شهر تهران، پژوهشی در جامعه‌شناسی زبان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران.

باقری، مهری (۱۳۸۶). مقدمات زبان‌شناسی. چاپ دهم. تهران، نشر قطره.

- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۹). *زبان‌شناسی اجتماعی درآمدی بر زبان و جامعه*، ترجمه محمد طباطبایی، چاپ اول، تهران، نشر آگاه.
- عاملی موسوی، بهناز (۱۳۶۸). *گفتار مؤدبانه و جنسیت در فارسی تهرانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان-شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- مدرسی، یحیی (۱۳۶۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Brown R. and A. Gilman (1960). *The Pronouns of Power and Solidarity*, Cambridge, Mass.
- Brown, R. and M. Ford (1961). *Address in American English*. In D. Hymes (ed.) *Language and Culture in Society*. New York.
- Chika, E. (1982). *Language: The Social Mirror*. Rowley .Newbury House Publishers Inc.
- Coates, J. (1986). *Women, Men and Language: Studies in Language and Linguistics*. London .Longman Group UK Ltd.
- Esmae'li, S. (2011). "Terms of Address Usage: The Case of Iranian Spouse". *International Journal of Humanities & Social Science* . Vol. 1 .No. 9 .pp. 183-188.
- Fasold, R. (1990). *The Sociolinguistics of Language*. Oxford .Basil . Blackwell.
- Fillmore, C. J. (1977). *Topics in Lexical Semantics* .In R.W. Cole (ed.) *Current Issues in Linguistics Theory* .Indiana University Press.
- Fishman, P. (1980). *Conventional Insecurity* .In Howard Giles .Peter Robinson and Philip Smith (eds) *Language .Social Psychological Perspectives* .Oxford .Pergamon Press.
- He, G. (2010). "An Analysis of Sexism in English". *Journal of Language Teaching and Research*. Vol.1, No. 3, PP.332-335.
- Hudson, R. A. (1996). "Sociolinguistics". 2nd Ed. Cambridge University Press.
- Jeperson, O. (1922). *Language: Its Nature, Development and Origin*. London. George Allen and Unwin.
- Keshavarz, M. H. (2001). "The Role of Social Context, Intimacy, and Distance in the Choice of Forms of Address". *International Journal of the Society of Language*. PP: 5-11.
- Labov, W. (1966), *The Social Stratification of English in New York City*. Washington DC. Center for Applied Linguistics.
- Lakoff, R. (1975). *Language and Women's Place*. New York. Harper and Row.

- Lambert, W.E. & Tucker G.R. 1976. *Tu, vous, usted: A Social-psychological Study of Address Patterns*. Rowley. Mass. Newbury House.
- Mullany, L.(2000). *The Application of Current Language and Gender Theory to Managerial Meeting Discourse*. Nottingham. Linguistic Circular 15.
- Murphy, G.(1988). *Personal References in English*. Language in Society 5.
- Trudgill, P.(1972). *Sex, Covert Prestige and Linguistic Change in the Urban British English of Norwich*. Language in Society 1. PP: 179-195.
- Trudgill, P.(1974). *Introduction to Sociolinguistics*. London. Penguin Books.
- Trudgill, P.(1983). *Sociolinguistics: An Introduction to Language and Society*. Harmondsworth. England. Penguin Books.
- Voegeli, F.(2005), *Differences in the Speech Of Men And Women. Linguistic Construction and Performance of Gender: The German Subtitling of Gender-Specific English in the Documentary Venus Boyz*. Institute of Translation and Interpreting, 2005.
- Wardhaugh, R.(2006), *An Introduction to Sociolinguistics* (5th ed.). Oxford. Blackwell Publishing.